

راهپیمان شاعر امروز

۲

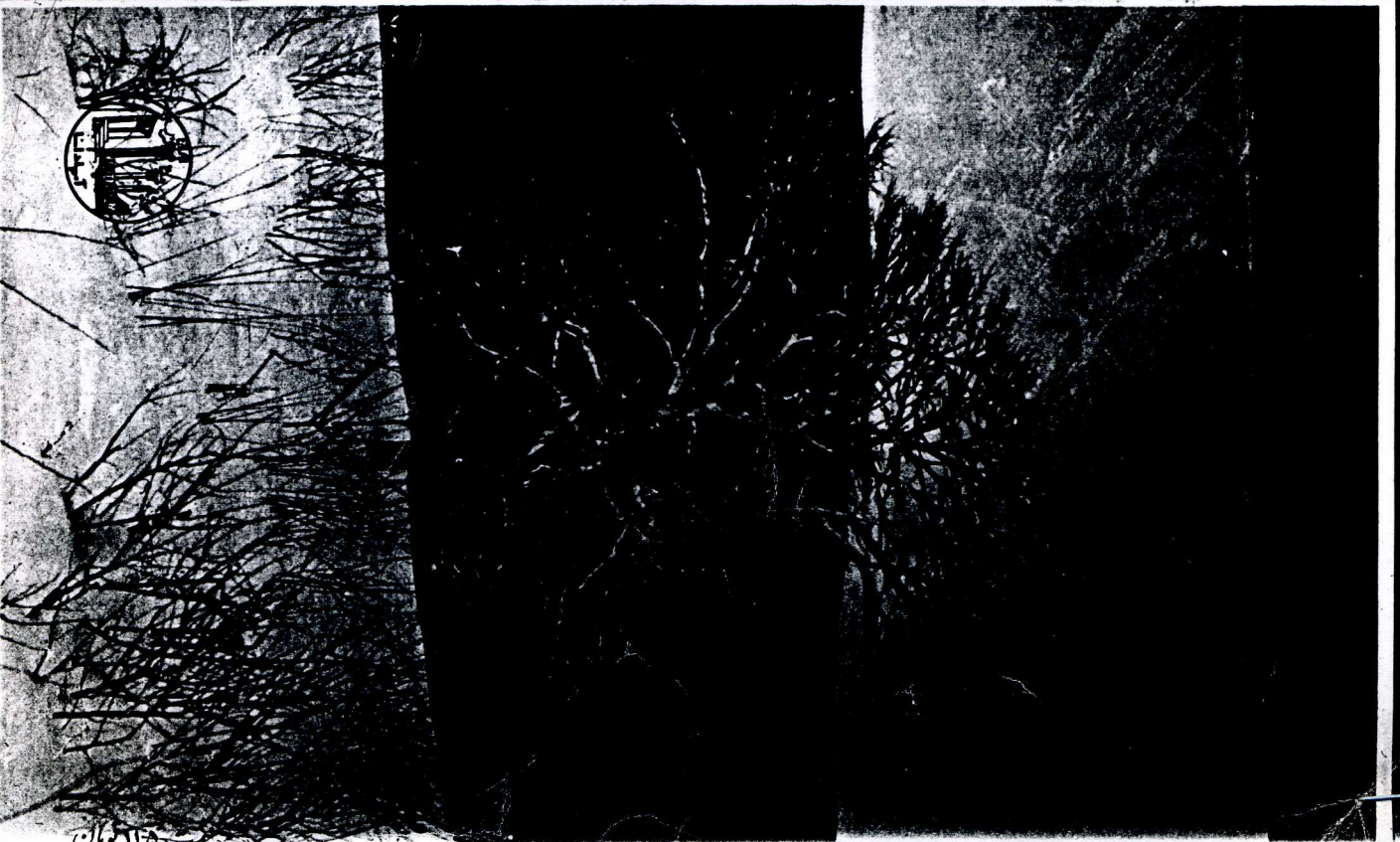
داریوش شاهین



داریوش شاهین

راهپیمان شاعر امروز

۲



(بترتیب الفبای نام شاعران)

شاعر	شعر	صفحه
بیشگفتار		۱
...	آتش: پروانه + دیوار + هیمة + سایه + یک شب برفی + سفر مهر	۲۸
...	منوچهر آنشلی: بگو بخواند + مرا صدا کن + پائیز + پریش + تشویش ها + سرود + کسوفی در صبح + در غبار خواب + کرانه و من + کاغذ	۳۴
...	برزان آزادیا: تهران	۴۸
...	آزاد: مسغ	۵۰
...	احمد آزمون: در حصار شب	۵۲
...	محمد آگهان: خورشید شادی ها	۵۳
...	هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه): سنگواره + شگبر + احساس + کابوس + دختر خورشید + درد گنگ + زبان نگاه + نگاه آشنا + ترانه + شکست	۵۴
...	حسین اجتهادی: در طارمی	۶۱
...	احمد رضا احمدی: اگر نیایی ترانه سنگ بزه را تکرار خواهم کرد	۶۷
...	سیروس احمدی: فر: آسی	۷۱
...	مهدی اخوان ثالث (م. امید): پیام + شهاب ها و شب + فراموش + پیوند ها و بانغ	۷۲
...	منوچهر استکی شهر کوردی: افسانه من باش	۸۲
...	حسن اسدی: قصه شب + شکوفه سحر + کوبر + رکاب	۸۴
...	علی اسفندیاری (زینا پوشیح): سوی شهر خاموش + سرود چینی + تلخ + آهنگ + اوبه روایتش + خطی + که میخندد؟ که گریان است؟ + هنگام که گریه می دهد ساز + برتر قایتش + تو + وای بر من + در فر و بند...	۹۰
...	نعمت الله اسلامی: ... و فضائی	۱۲۴
...	ژاله اصفهانی: شمله + تون بیقرار + گیاه وحشی + کوهم + کلاغ + مکن از خواب بیدام + تنهائی + نمه جنگل + جنگل ای جنگل	۱۲۵
...	رضا افصلی: عطر	۱۳۳
...	... اقبال: بندگی	۱۳۴
...	احمد الهیاری: مرثیه ای در تسلیم	۱۳۵
...	صدرالدین الهی: نقش من	۱۳۷

زینا پوشیح

۲

www.zaynab.com



نشر آبادانا

خ بیروزی ح بهستانی پلاک ۱۹۰ تلفن ۲۳۵۲۲۱

راهیان شعر امروز ۲

گردآورنده - داریوش شاهین

تیراژ - ۱۰۰۰۰ /

نوبت - چاپ اول

حروفچینی - کامپ/ست سلطانی

چاپ - چاپخانه پایا

تاریخ انتشار - تابستان ۱۳۶۴

فیلم و رنگ زین کرامت ۲۱۵۶۱۲

کلیه حقوق تجدید چاپ برای گردآورنده محفوظ است.

از: ژاله اصفهانی

شعله

شعله می سوخت،
 شعله می رقصید.
 شعله مانند کورک زبیا،
 شعله مانند لاله صحراء،
 روشن و شادمانه می خندید.
 شعله می سوخت،
 شعله می تابید،
 شعله گرمی پیکر خود را
 در دل سرد شب رها می کرد.
 سر لرزان بر آسمان می برد
 ماه شبگرد را صدا می کرد:
 «ای رخت زرد و آرزویت سرده،
 جای جاوید تو گر از من بود،
 آسمان و زمین ز روشنی ام
 جاودان گرم بود و روشن بود.»

۱۲۵

از: نعمت الله اسلامی

... و فضائی

شوق دیدارم،
 - رابطه تنهائی را می آراید -
 - پروازم را می میند -
 - که عشق می خواهد
 * * *
 عشق شکوهندی نام تو در بهار
 * * *
 صدا همیشه برایم،
 - صدای دوست، دوست شدن را دارد
 نبض ظریف تو
 قلب همه
 - همیشه برون صدای تو
 بازی سالیهای خیال عشق
 آغوش ابر
 همیشه سبز
 نفستن دارد خیالام

۱۲۴

در اضطراب و نبردی که زاده عصر است
مدام روید در دل امید نو، غم نو،
درد و گریست ای قرن بیقرار نوین!
که در عذاب توام، شاهد شکفتن تو

گیاه وحشی کوهم

گیاه وحشی کوهم، نه لاله گلدان
مرا به بزم خوشی های خودسرانه میر
به سردی خشن سنگ خو گرفته دلم
مرا به خانه میرا
زادگاه من کوه است.

* * *

ز زیر سنگی یک روز سر زدم بیرون،
به زیر سنگی یک روز می شوم مدفون.
سرشت سنگی من آشیان اندوه است.
چند از یار و دیارم دلم نمی خندد،
زین طراوت و شادی وزنگ و بوی مغزاه!
به غیر حسرت بر خشم و آرزوی مغزاه!
گیاه وحشی کوهم در انتظار بهار
مرا نوازش و گرمی به گرمی می آرد،
مرا بگره میاراز..

شمله لبریز آرزوها شد،
شمله افتاد و نور سرخش ریخت.
شمله برخاست سرکش و آزاد،
همراه باد بی کراهه گریخت،
تا شود خون گرم یک نوزاد...

قرن بیقرار

نه رفتگان و نه آیندگان نمی دانند
که قرن برهنه ما چه سخت و سنگین است.
امیدهای نوین با عذاب های کهن
بهر طرف نگری، گرم جنگ خونین است.

نگشته پیکر انسان بزرگتر از پیش
بزرگتر شده صد بار آرزوهایش.
بسوی ممر که خواستن — توانستن
کنانده می شود از هر طرف سراپایش.

اگر که عاشق دیروز آرزوی کرد
به ماه چهره مشوقه یک نگاه کند
جوان عاشق امروز آرزو مند است
برای ماه عسل یک سفر به ماه کند.

که از اندیشه سرشارم
دمی در عالم روزیا فرو رفتن
بود آغاز بیداری بی پایان
مکن از خواب بیدارم.

تنهایی

اگر یک شاخه از تنهایی من بر زمین افتند
پوشانده زمین را جنگل خاموش تنهایی
هزاران قرن را یک لحظه در آغوش خود گیرم
چو افتم لحظه ای خاموش در آغوش تنهایی
بیان در بیان است تنهایی و من باد بیانم
گاهی همراه توفانها
روم تا اول دنیا
میان نیمه انسان ها
که عربان

بی سخن آواز می خوانند
و نوزادان خود را گرم می لیسند و می بوسند
برای طعمه خامی
نمی ترسند از کشتار یکدیگر
و بر مرده نمی گریند
نمی دانند تنگ خورد پرستی را.

* * *

کلاغ

روی درخت گردوی گس آن کلاغ پیر
صد سال لانه کرد و هزاران هزار بار
گردد از آن درخت بدزید و خاک کرد
هر بار روی خاک
مقار خویش را ز کتافات پاک کرد.
یک بار هم ندیده
آن بلبل جوان غزلخوان باغ را.
با دید و حس نکرد
آن روح عاشقانه دود از کلاغ راه

مکن از خواب بیدارم

مکن از خواب بیدارم
که گاهی خواب خیرگوشی
فرو رفتن به دنیای فراموشی
برای آن کسی که روز و شب بیدار بیدار است
برای آن کسی که چون زمین پیوسته در کار است
گفتار و گران بار است
بود درمان.
برای من

چو تابد آفتاب صبح پائیزی
چنان روشن شود جنگل

که بنداری
بود هر برگ ز ریزش شمله شمی
که سوزد در بر جنگل.

* * *

کدامین بهلوان باید ز پیروزی خیر آرد؟

که در راهش چراغانی شده سر تاسر جنگل

چو ریزد باد عطر افتان

هزاران سکه‌ی زر بر سر جنگل

نمی دانم چه فکری می کند پروانه خاموش

و مرغ عاشق جنگل

سرود بر گریزان را سراید با کدام آهنگ؟

* * *

من از جنگل خوشم آید

که همچون روح انسان‌ها

بر است از سایه — روشن‌های را آزمیز رنگارنگ

* * *

من از جنگل خوشم آید

که جنگل زنده‌اش زیبا است

و مرگش موجب آبادی دنیا است

خوشا هستی شادی آور جنگل!

گهی در ویتنام آتشین اسسم

سرایا خشم و کین اسسم

چرا آخر، چرا در سرزمین پیکر زیبای آزادی

نمدن را به حلق لوله‌های آهین ریزند

که مردم شهرها را بر زمین ریزند

نمی دانند آیا قدر هستی را؟

* * *

گهی روی کمر بند طلائی زحل بنیم جوانات را

و فرود افیح صدها اختر دور و درخشان را...

* * *

بود دنیای تنهایی

پر از زشتی و زیبایی

و من بسیار تنهاییم.

نوای خواننده — ای الهام من

مگذار تنهاییم.

نغمه جنگل

نمی دانم چه غوغائی است در خاموشی جنگل

که صدها نغمه شادی و غم در دل برانگیزد

نمی دانم چه جادویی است در ژرفای جنگل‌ها

که انسان را اسیر خود کند جادوگر جنگل.

* * *

جنگل ای جنگل

سلام ای جنگل خاموش!
 سلام ای جنگل فرسوده از خراب زمستانی
 سلام ای آرزویند بهار
 ای همفلس با من!
 ز بار برف سنگین شانه خشکت چو خالی شد
 چرا اشکنت شده جاری؟
 مگر آرزوهای رفته باد آری؟
 خوشا آن گریه شادی
 پس از دوری و دشواری...

نو که من نیستی، بار دگر سبز و شکوفان شو
 ز تو آماده باد بهاران شو
 جوانه آرد و برگ آرد و ساوای مرغان شو
 شبانگه اختران را از فلک بر چین و بر پر کن
 از آنها جامه سیمینه در بر کن
 که فردا بیست غرق شکوفه،
 جنگل - ای جنگل ...

از: رضا افضلی

عطر

واژه‌های شعر من، هریک
 سالها در بستر اندوه خوابیده است
 جمله‌های شعر من، ستیاح وار
 - کوله اندوهشان بر پشت -
 از دیار درد می آیند.
 خون محنت در گان شعر من جاریست
 گزینشی عطر در دم راز شعر من
 چه نبی دردی!